

آنچه در کربلا گذشت

ترجمه کتاب نفس المهموم

تألیف: ثقة‌المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی طاب ثراه
ترجمه به قلم: مرحوم آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی

www.ketab.ir

سرشناسه
 قمی، عباس، ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹.
 Qomi, Abbas
 عنوان و نام پدیدآور: آنچه در کربلا گذشت
 مشخصات نشر: قم: یقظه، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۵۸۸ ص.
 وضعیت فهرست نویسی: فیهای مختصر
 شابک: 978-600-7484-30-2
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۴۳۵۴۳

نام کتاب: آنچه در کربلا گذشت
 مؤلف: شیخ عباس قمی
 مترجم: ابوالحسن عمرانی
 ناشر: یقظه
 نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۴
 چاپ: الهادی
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۴-۳۰-۲

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

• فهرست

• مقدمة مترجم / ۱۱

باب اول: در مناقب حسین علیه السلام و ثواب گریستن بر آن حضرت / ۲۱

فصل اول: مختصری از مناقب آن حضرت / ۲۳

شجاعت امام حسین علیه السلام / ۲۴

علم امام حسین علیه السلام / ۲۵

کرم و جود امام حسین علیه السلام / ۲۶

محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به امام حسین علیه السلام / ۲۸

فصل دوم: در ثواب گریستن بر حسین علیه السلام / ۳۰

• باب دوم: در ذکر وقایع پس از بیعت مردم باین سجن معاویه / ۵۳

در توجه حسین علیه السلام به مکه و نامه نوشتن مردم کوفه بر او / ۶۹

مقتل رشید هجری / ۱۱۱

کشته شدن حُجْر بن عَدی و عمرو بن الحَمِق / ۱۱۵

شرح حال عمرو بن حمق / ۱۲۶

خلاصه شرح حال کمیل بن زیاد نخعی / ۱۳۱

شهادت دو فرزند مسلم بن عقیل علیه السلام / ۱۳۲

در توجه حضرت امام حسین علیه السلام از مکه به عراق / ۱۳۹

در ذکر دیدار حُزَین یزید ریاحی حضرت سیدالشهداء را / ۱۶۰

- در نزول حضرت سیدالشهداء علیه السلام به زمین کربلا / ۱۷۸
- در ورود شمر به کربلا و وقایع آسوعا / ۱۹۱
- در ذکر وقایع شب عاشورا / ۱۹۵
- در ذکر وقایع عاشورا و احتجاج امام علیه السلام بر اهل کوفه / ۲۰۳
- در چگونگی جنگ اصحاب امام حسین علیه السلام / ۲۱۷
- پیوستن حر بن یزید به امام علیه السلام / ۲۱۹
- مقتل بریر بن خضیر / ۲۲۴
- مقتل عمرو بن قرقاض انصاری / ۲۲۵
- مقتل مسلم بن عقیل / ۲۲۷
- یادآوری ابی تمامه صلواتی نماز را / ۲۳۲
- مقتل محمد بن ابی طالب و سوری / ۲۳۲
- کشته شدن حر بن یزید / ۲۳۴
- شهادت زهیر بن قین / ۲۳۶
- شهادت نافع بن هلال / ۲۳۷
- مقتل عبدالله غفاری و عبدالرحمن غفاری / ۲۳۸
- کشته شدن حنظل بن اسعد الشیبانی / ۲۳۹
- کشته شدن شوذب و عابس / ۲۴۰
- کشته شدن ابی الشعثاء کنزی / ۲۴۱
- شهادت جمعی از اصحاب حسین علیه السلام / ۲۴۲
- شوید بن عمرو بن ابی المظاع / ۲۴۲
- به میدان رفتن اهل بیت امام حسین علیه السلام / ۲۵۹

۲۶۹	عبدالله بن مسلم بن عقیل /
۲۷۰	عون بن عبدالله بن جعفر /
۲۷۱	محمد بن عبدالله بن جعفر /
۲۷۱	عبدالرحمن بن عقیل /
۲۷۲	جعفر بن عقیل /
۲۷۲	عبدالله اکبر ابن عقیل /
۲۷۲	محمد بن مسلم بن عقیل /
۲۷۲	محمد بن ابی سعید بن عقیل /
۲۷۴	شهادت قاسم بن الحسن بن علی علیه السلام /
۲۷۸	ابوبکر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام /
۲۷۹	شهادت اولاد امیر المؤمنین علیه السلام /
۲۸۰	محمد اصغر بن علی علیه السلام /
۲۸۰	ابوبکر بن علی بن ابی طالب علیه السلام /
۲۸۲	شهادت مولانا عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام /
۲۹۷	در شهادت ابی عبدالله الحسین علیه السلام /
۳۰۰	در شهادت طفل شیرخوار /

• باب سوم: در وقایع پس از شهادت / ۳۲۳

در تاراج کردن اثاث و شیون کردن حرم محترم / ۳۲۹

- در ذکر وقایع عصر عاشورا / ۳۳۸
- روایت کردن عمر سعد اهل بیت را از کربلا به کوفه / ۳۴۲
- در دفن مولانا الحسین علیه السلام / ۳۴۵
- ورود اهل بیت علیهم السلام به کوفه / ۳۵۱
- احتجاج علی بن الحسین علیه السلام / ۳۵۴
- ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس عبیدالله زیاد / ۳۶۳
- کشته شدن عبدالله بن عقیف / ۳۷۱
- فرستادن ابن زیاد عبدالملک سلمی را به مدینه / ۳۷۶
- فرستادن عبیدالله زیاد سرهای دلاهره را به شام / ۳۸۱
- در ذکر چند واقعه در راه شام / ۳۸۶
- ورود اهل بیت علیهم السلام به شام / ۳۹۰
- فرستادن یزید، حرم محترم حضرت را به مدینه / ۴۲۷
- باب چهارم: پس از شهادت حضرت ابی عبدالله علیه السلام / ۴۴۵
- فصل اول: در گریه آسمان و زمین / ۴۴۷
- فصل دوم: در ناله وزاری کردن فرشتگان / ۴۶۱
- در شیون کردن جتّیان بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام / ۴۶۴
- فصل فی ذکر بعض ما قبل من المراثی فیه / ۴۷۳

- باب پنجم: در ذکر فرزندان حسین علیه السلام و زوجات آن حضرت / ۴۹۱
- فصل اول: در ذکر فرزندان و بعض زوجات آن حضرت / ۴۹۳
- فصل دوم: در فضیلت زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام / ۴۹۹
- فصل سیم: در ستم خلفاء بر قبر شریف آن حضرت / ۵۱۲
- خاتمه: در شرح حال توأبین و خروج مختار / ۵۱۹
- ذکر آمدن مختار به کوفه / ۵۲۶
- داستان بیرون رفتن سلیمان بن صُرَد و توأبین به جنگ اهل شام / ۵۳۳
- خروج مختار در کوفه / ۵۴۳
- داستان مختار / ۵۴۶
- کشتن مختار، کشتندگان حسین علیه السلام / ۵۶۱
- کشتن عمر سعد و چند تن دیگر / ۵۷۳
- در ذکر رفتن ابراهیم اشتر به قتل ابن زیاد / ۵۷۷
- کشته شدن ابن زیاد / ۵۷۹
- ترجمة مؤلف / ۵۸۵

• مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

حَمْدُكَ لَكَ مُسْتَبَدَّ مِنْ نَعْمِكَ، وَمُسْتَرْفِدٌ مِنْ كَرَمِكَ، مُسْتَرْشِدٌ بِهَدَايِكَ، وَمُسْتَنْجِدٌ بِكَ عَلَى طَاعَتِكَ، وَالصَّالِحِينَ عَلَى رَسُولِكَ هَادِي الْأُمَمِ وَكَاشِفِ الْغَمِّ، الْعَبْقُورِ بِالْحُجَّةِ الْقَاهِرَةِ عَلَى الْمَحْجَةِ الظَّاهِرَةِ، وَالْإِلَهِ الْغَرِّ وَعِزَّتِهِ الطَّاهِرَةِ، خُصُوصاً عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَبَنَّا وَبَيَّنَّتهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

اما بعد چنین گوید این عبد فانی ابو الحسن بن محمد بن غلام حسین بن ابی الحسن المدعو بالشعرانی که چون عهد شباب به تحصیل علوم و حفظ اصطلاحات و رسوم بگذشت و اقتداءً با سلاطین الصالحین من عهد صاحب منہج الصادقین از هر علمی بهره بگرفتم و از هر بحر منی خوشه برداشتم گاهی به مطالعه کتب ادب از عجم و عرب و از هر دریچه در است اشارات و اسفار و زمانی به تتبع تفاسیر و اخبار، وقتی به تفسیر و تحشیه کتب فقہ و اصول و گاهی به تعمق در مسایل ریاضی و معقول تا آن عهد به سر آمد:

لَقَدْ طُفْتُ فِي تِلْكَ الْمَعَادِيدِ كُلِّهَا وَتَرَحُّطُ طَرَفِي بَيْنَ تِلْكَ الْعَالَمِیْمِ

سالیان دراز شب بیدار و روز در تکرار همیشه مُلازم دفاتر و کراپس و پیوسته مرافق اقلام و قراطیس ناگهان سُروش غیب در گوش این ندا داد که علم برای معرفت است و معرفت بذکر عمل و طاعت، و طاعت بی اخلاص نشود و این همه میسر نگردد مگر به توفیق خدا و توسل به اولیا، مشغولی تاچند:

چون عمل در تو نیست نادانی

علم چندانکه بیشتر خوانی

شتاب باید کرد و معاد را زادی فراهم ساخت زود برخیز که آفتاب برآمد و کاروان رفت تا بقیته باقی است و نیرو تمام از دست نشده توسلی جوی و خدمتی تقدیم کن پس کتاب «نفس المهموم» تألیف العالم النحیر و المحدث الخیر مفتح عصرنا و قدوة دهرنا الحاج شیخ عباس القمی - قدس سره الغریز - را دیدم در مقتل سیدنا و مولانا ابی عبدالله الحسین علیهما السلام رَزَقَنَا اللَّهُ شَفَاعَتَهُ کتابی جامع و موجز و مشتمل بر اکثر روایات صحیح و منقولات تواریخ معتبره از عامه و خاصه چنان که مانند آن تاکنون نوشته نشده است و گویا در حق او گفته اند: «كَمْ تَرَكَ الْأَوَّلُ لِلْآخِرِ»؛ اما به زبان عرب است و همه کس از آن بهره نگیرد گفتم همان کتاب را به فارسی ساده نقل کنم چنانچه در عبارت پارسی معنی هر کلمه از کلمات عربی گنجانیده شود و سیلابات و فصاحت در زبان پارسی محفوظ ماند اگرچه جمع این دو امر بسی دشوار است و غالباً مثل پارسی، عبارات عربی را به دلخواه خود تلخیص و تفسیر کرده اند و به ترجمه کلمه به کلمه پرداخته اند چنان که خواننده را به اصل عربی نیاز است تا حق معنی مقصود را دریابد، و ما را عرض می فرماید: بجز در پیش است که اگر سخن جزل و صحیح بکار بریم غیر مأنوس باشد که مردم زمان ما با لغات غلط و عبارات بازاری عامیانه و سیاق مبتذل که از خواص انشای این عصر است خوی گرفته اند اگر به زبان آنان سخن گوئیم و به کلمات مزدوله قناعت کنیم هم تخلّف از سیرت سلف است و هم ترک ادب نسبت به اخبار رسول و اهل بیت طاهرین که فرموده اند: «أَهْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّ يَوْمَ قُصَصَاءَ»؛ و در میان این دو طریق راهی یافتن هم دشوارتر است، با این حال خواننده کتاب با کتب صحاحه مأنوس است و مانند تفسیر منهج و ناسخ و جلاء العیون و کتب دیگر مرحوم مجلسی و علامه - و تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی را مطالعه کرده و مانند آنان که محضاً با کتب عصری مؤلفان از شنیدن لغت صحیح منزعج نمی گردد. و آن را «دَمَعَ السُّجُومُ فِي تَرْجُمَةِ نَفْسِ الْمَهْمُومِ» نام نهادم. گاه بعضی فواید و قصص که خواننده را به کار آید در ذیل صفحه یا در متن بین الهالین افزودم.

و علی کلّ حال اگر نقصی در این یافت شود تقاضای عفو و اصلاح از خوانندگان عزیز است، و من اذعان می کنم در مقصد خویش به کمال رسیده ام لیکن غایت جهد بکار برده ام.

وَقَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِي وَاللَّهُ الْمُسَدِّدُ وَالْمُؤَقِّقُ.

اینک شروع در مقصود می کنیم بعون الله تعالی.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
به ابان بن تغلب فرمود:

آه کشیدن کسی که برای مظلومیت ما خمگین باشد تسبیح است،
و اندوه وی برای ما عبادت است. و پنهان داشتن سر ما جهاد در راه
خداست.

آنگاه فرمود:
باید این حدیث به آب طلا نوشته شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

مؤلف کتاب پس از حمد و ستایش پروردگار و درود بر پیغمبر مختار و آل اطهار و ذکر
سبب تألیف این کتاب مداری را داخل خود را که مطالب این کتاب از آنها منقول است یاد کرده
است و گوید: این را از کتب معتبره فراهم کردم که بر آنها اعتماد باید کرد و بدانها استناد باید
جست؛ مانند «ارشاد» تألیف شیخ ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به «مقید» که
در سال ۴۱۳ در بغداد درگذشت. و کتاب «ملک فی الملک» منقول الطوف» سید رضی الدین ابی
القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طائوس متوفی به بغداد در سال ۶۶۴ و کتاب «التاریخ»
لمحمد بن جریر طبری متوفی به بغداد سال ۳۱۰. و «تاریخ کامل» مؤرخ نسابه حافظ عزالدین
ابی الحسن علی بن محمد معروف به «ابن اثیر جزیری» متوفی به مصر سال ۶۳۰ و «مقاتل
الطالیین» مؤرخ ادیب علی بن الحسین اموی معروف به «ابی الفرج اصمعیلی» متوفی به بغداد
۳۵۶. و «مروج الذهب» و «معادن الجواهر» از ابی الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی
معاصر بابی الفرج. و «تذکره خواص الائمة فی معرفة الائمة» از ابی المظفر یوسف بن قزواغلی
بغدادی معروف به سبط ابن جوزی و متوفی به دمشق سال ۶۵۴ که در جبل قاسیون مدفون
است. و «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» لکمال الدین محمد بن طلحة شافعی. و «الفصول
المهمه فی معرفة الائمة» لنور الدین علی بن محمد مکی معروف به «ابن صباغ مالکی» متوفی به
سال ۸۵۵ و «کشف الغتة فی معرفة الائمة» از بهام الدین ابی الحسن علی بن عیسی اربلی امامی
که در سال ۶۸۷ از تألیف آن فراغت یافت. و «العقد الفرید» لشهاب الدین ابی عمرو احمد بن
محمد قرطبی اندلسی مالکی معروف به «ابن عبدربه» متوفی در سال ۳۲۸. و کتاب «الاحتجاج
علی اهل اللجاج» از احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از مشایخ ابن شهر آشوب.

و کتاب «المناقب» لرشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سر وی مازندرانی متوفی به «حلب» در سال ۵۸۸ و مدفون در جبل «جوشن» نزد مقام، معروف به مشهد السقط، و «روضة الواعظین» از ابی علی محمد بن حسن بن علی فارسی معروف به فتال نیشابوری از مشایخ ابن شهر آشوب. و «مثیر الاحزان» لنجم الدین جعفر بن محمد حلّی معروف به «ابن نما» از مشایخ علامه حلّی - رحمه الله - و «کامل بهایی فی السقیفه» از عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری، معاصر محقق و علامه و این کتاب را برای بهاءالدین محمد بن شمس الدین جوینی معروف به صاحب دیوان تألیف کرد و به سال ۷۶۵ از تألیف آن فارغ شد. و «روضة الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء» از محمد بن خاوندشاه متوفی به سال ۹۰۳. و «تسلط المجتاهد» لمحمد بن ابی طالب حسینی حائری. و غیر اینها از کتب مقاتل. و از این کتاب حیر به توسط عاشر بحار نقل می‌کنم.

و از «مقتل هشام بن سائب کلبی» به توسط «تذکره سبط» و «تاریخ طبری»، و از «مقتل ابی مخنف» به توسط «تذکره سبط».

و از سید ابن طاووس عیسی بن عمیر می‌کنم به سید، از ابن اثیر به جزری و از محمد بن جریر طبری به طبری و از ابی مخنف به از در نامم گمان نبرند از این مقتل معروف به ابی مخنف که با عاشر بحار به طبع رسیده است آن را نقل کرده‌ام؛ چرن نزد من ثابت و محقق گردیده است که این مقتل از آن ابی مخنف معروف و نامورخ معتبر دیگری نیست و چیزی که در آن مقتل یافت شود و دیگری نقل نکرده باشد اعتماد را نداشته باشد.

اما ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف غامدی از بزرگان اصحاب خبر بود و کتب بسیار تألیف کرد و در سیر از جمله کتاب «مقتل الحسن» که علما از آنها بسیار نقل کنند و اکثر بلکه اجل منقولات تاریخ طبری در مقتل از ابی مخنف گرفته شده است و هر کس این مقتل معروف را با آنچه طبری نقل کرده است مقابله و تأمل کند داند که این مقتل از وی نیست.

و من این کتاب را مرتب کردم بر چند باب و یک خاتمه. و مقدمه‌ای پیش از ابواب کتاب آوردم و آن را نامیدم «نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم» - علیه صلوات الله الملك الحقّ القیوم - واسئل الله ان یوفقنی لاتمامه و الفوز بسعادة اختتامه و ماتوفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنیب.

• مقدمه در ولادت مولانا الحسین (علیه السلام)

بدان که علمای حدیث و ارباب تاریخ را از عاقه و خاصه خلاف است در روز و ماه و سال ولادت حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)؛ بعضی گویند: سیم شعبان، و بعضی گویند: پنجم آن. و بعضی پنجم جمادی الاولی سال چهارم هجرت و گروهی گفتند: در آخر ربیع الاول سال سیم. و این قول را شیخ ابو جعفر طوسی - رحمه الله - در «تهذیب» و شیخ شهید در «دروس» اختیار کردند موافق با روایتی که ثقة الاسلام کلینی - عطاء الله مرقد - روایت کرده است از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) که بین امام حسن و امام حسین (علیه السلام) یک طهر فاصله بود و میان ولادت آن دو امام شش ماه و ده روز بود.

مؤلف کتاب گوید: مراد آن حضرت به طهر، اقل طهر است که ده روز است. و ولادت حضرت حسن (علیه السلام) در پانزدهم رمضان سال بدر، یعنی سال دوم هجرت بود. و هم در روایت آمده است: «میان حسن و حسین - (علیه السلام) - فقط یک طهر بود و مدت حمل حضرت حسین (علیه السلام) شش ماه بود».

و در مناقب ابن شهر آشوب از کتاب «ارواح» نقل کرده است که: خداوند تبارک و تعالی پیغمبر اکرم را تنهیت گفت به حمل و ولادت حضرت حسین (علیه السلام) و او را تعزیت گفت به قتل وی. و حضرت فاطمه (علیه السلام) این را بداندست نهاد و ناگوار آمد و آیه فرود آمد:

«حَمَلَتْهُ أُمُّ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا».

حمل زنان نه ماه است و هیچ فرزندی ششماه نرزد غیر از عیسی و حسین (علیه السلام). مؤلف گوید: احتمال قوی می‌دهم که اصل روایت یحیی و حسین بوده است؛ چون حضرت یحیی و حضرت حسین (علیه السلام) در بسیاری از چیزها به یکدیگر شابهت داشتند از جمله در مدت حمل.

و در خبر است که: «مدت حمل یحیی شش ماه بود». و اما مدت حمل عیسی (علیه السلام) مطابق روایات بسیار نه ساعت بود و هر ساعتی ماهی و به اعتبار انساب است.

صدوق به سند خود از صفیه بنت عبدالمطلب - رضی - روایت کرده است که: «چون حضرت امام حسین از مادر متولد شد من پرستار مادر او بودم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای عمه! فرزند مرا بیاور نزد من. گفتیم: یا رسول الله او را هنوز پاکیزه نکرده ایم. فرمود: ای عمه مگر تو او را پاک می‌گردانی خداوند او را پاک و پاکیزه کرده است».

«و در روایت دیگر است که: او را به رسول خدا داد و حضرت زبان خویش را در دهان او نهاد و حضرت حسین علیه السلام زبان رسول خدای را می مکید، صفتیه گفت: گمان نمی کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را غذا داد مگر با شیر و عسل. و گفت: بول کرد. پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم میان دو چشم او بیوسید و او را به من داد درحالی که می گریست و می گفت: ای پسرک من، خدای لعنت کند قومی که تو را می کشند؛ و این را سه بار فرمود. صفتیه گفت: گفتم: پدر و مادرم فدای تو، او را که می کشد؟ فرمود: گروه ستمکار از بنی امیه لعنهم الله».

در روایت است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گوش راست او اذان گفت و در گوش چپ اقامه گفت».

و از حضرت علی بن الحسین است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گوش حضرت حسین علیه السلام اذان گفت آن روز که متولد شد».

و در روایت دیگر است که: «در روز هفتم گوسفندی املح یعنی سپید به سیاه آمیخته برای او عقیقه کرد و یکدانه را از آن را دیناری به قابله داد آنگاه سر او تراشید و هم سنگ آن سیم تصدق کرد و سر او را بخاری که طبری است معطر ساخت».

و ثقة الاسلام کلینی روایت کرده است در ضمن حدیثی که: «حضرت حسین علیه السلام از حضرت فاطمه - سلام الله علیها - و از هیچ زن شیر نخورد و او را نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می آوردند ابهام در دهان او می گذاشت و می مکید به اندازه ای که دو روز یا سه روز او را بس بود پس گوشت حسین علیه السلام از گوشت و خون رسول صلی الله علیه و آله و سلم رویده شد».

صدوق - عطرالله مرقده - از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که می گفت: «حسین بن علی علیه السلام چون متولد شد خدای تعالی جبرئیل را فرمود: با هر فرشته فرود آید به تهنیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا و از جانب خود، پس جبرئیل فرود آمد بر جزیره ای در دریا بگذشت در آنجا ملکی بود «فطرس» نام و از حمله بود خداوند عالم او را برای انجام امری نامزد فرمود او کندی کرد در انجام آن پس بال او را بشکست و در آن جزیره انداخت هفتصد سال عبادت خدا کرد تا حسین بن علی علیه السلام متولد شد آن ملک به جبرئیل گفت: آهنگ کجا داری؟ گفت: خدای تعالی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرزندی بخشیده است مرا فرستاده است به تهنیت او از جانب خدای تعالی و از جانب خودم: گفت: ای جبرئیل! مرا بردار و با خود ببر شاید محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای من دعا کند».

جبرئیل او را برداشت و چون بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و تهنیت گفت از طرف خدای تعالی و از طرف خود و حال فطرس بگفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خود را به این مولود مسح کن و

به جای خود باز شو. فطرس خود را به حسین بن علی علیه السلام بمالید و برخاست و گفت: «ای رسول خدا امت تو این فرزند را می کشند و مکافات این انعام او بر من واجب است پس هیچ کس او را زیارت نکند مگر او را آگاه سازم و هیچ سلام کننده سلام نکند بر او مگر آنکه سلام او را به حضرت او برسانم و هیچ کس صلوات نفرستد مگر اینکه صلوات او را تبلیغ کنم؛ این بگفت و بالا رفت».

و در روایت دیگر است که: «به جای خود عروج کرد و می گفت: کیست مانند من که آزاد شده حسین فرزند علی و فاطمه علیهما السلام و جد ایشان احمد شدم - صلوات الله علیهم اجمعین -». شیخ طوسی در مصباح روایت کرده است که: «توقیعی خارج شد به قاسم بن علاء همدانی و کمال ابی محمد علیهما السلام که مولانا الحسین بن علی علیهما السلام روز پنجشنبه سوم شعبان متولد شد پس آن روز بدار و این دعا را بخوان «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ» و در این دعا است: «وَعَدَ فَطْرُسٌ بِمَهْدِهِ فَتَحَنُّنُ خَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ».

سید در ملهوف گوید در آسمانها فرشته ای نمازد مگر بر نبی صلی الله علیه و آله فرود آمد، هر یک سلام داده و به حسین علیه السلام تعزیت کردند و او را خبر دادند به ثوابی که عطا شده به او. و تربت او را عرضه داشتند بر رسول خدا و او می فرمود: «اللَّهُمَّ اخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ وَاقْتُلْ مَنْ قَتَلَهُ وَلَا تَمْتَعَهُ بِمَا طَلَبَهُ».

ابن شهر آشوب در مناقب گوید در حدیث آمده است که: «روزی جبرئیل فرود آمد و فاطمه - سلام الله علیها - ریافت خوابیده است و حضرت حسین علیه السلام به عادت اطفال بینایی می کرد پس جبرئیل بنشست و او را مشغول کرد از گریه تا مادرش بدار شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را از این بیاگاهانید».

سید بحرانی در مدینه المعاجز روایت می کند از شرحبیل بن ابی عوف که گفت: «چون حسین علیه السلام متولد شد فرشته ای از فرشتگان فردوس اعلی فرود آمد و به درباری اعظم رفت و در اقطار آسمانها و زمین فریاد زد ای بندگان خدا جامه های حزن بپوشید و اظهار غم و اندوه کنید که جوچه محمد صلی الله علیه و آله مذبوح و مظلوم است».